

نظریه ابطال‌پذیری پوپر و نقد آن

د. آفت فرمالیس
در
علم اقتصاد مدرن
گفتگو با مارک بلاگ
ترجمه: محمد مال جو

یود تا انتهای... وی هرگز علم اقتصاد را نقادی نکرد پوپر
فیلسوف علم بود. لقب صدیق آرای وی مستحق به
فیزیک بود و خوش نیز به ویژه به نظریه نسبیت.
مکانیک کوانتوم و سببیت از این دست توجه داشتند
پوپر وقتی هم که به علوم اجتماعی می‌پرداخته پسر
برش‌های عمده و محوری تریکز می‌کرد تا جامعه‌ها را
به روشی تجویز نکرده بود که در آن سه دشمن بزرگ هدف
قرار گرفته بودند: یعنی افلاطون، هگل و مارکس. اما وی
علم اقتصاد را به طور خاص مورد توجه قرار نداد و خیلی
کم در این خصوص صحبت کرد تازه بعضی از نکاتی هم
که در باره‌ی علم اقتصاد مطرح کرد بیش‌تر موجب طرح
سؤال شد تا یافتن راه حل.

سؤال: پس چه کسی اولین بار مسئله
ابطال‌پذیری را در علم اقتصاد مطرح کرد؟
جواب: ترنس هاجسون. (و در لوان جونی اذهبت
[اصول اساسی نظریه اقتصادی را به رشته‌ی تجویز
درآورد. هاجسون در این کتاب فرض شناخت کامل را در
نظریه‌های اقتصادی مورد انتقاد قرار داد (فرضی که در
علم اقتصاد به کرات مطرح می‌شود) و پوپر را به
اقتصاددانان شامساند. هاجسون، که هنوز در قید حیات
است و به نود سالگی با گذشت، هنوز هم بزرگ‌ترین پیرو
پوپر و طرفدار کاربرد آرای وی در علم اقتصاد باقی مانده
است. من ردهای هاجسون را دنبال کرده‌ام. او کم و بیش
مربی من بوده است.

سؤال: آیا تازه او تحصیل هم کرده‌اید؟
جواب: ایشان یکی از استادان راهنمای رساله‌ی
مگتری من در دانشگاه کلمبیا بودند که در آن موقع در
کلمبیا به سر می‌بردند من دو استاد راهنما داشتم: جورج
استیگر و ترنس هاجسون. آن دو با هم تضاد خیلی
داشتند اما در حقیقت بسیاری از آرای پوپر را می‌شد نزد
استیگر یافته از این قاره، به یک تعبیر، من به هر دو
نفران بی‌اندازه مدیونم.

سؤال: آیا ابطال‌پذیری در رویه‌ی جریان غالب
کنونی علم اقتصاد به کلی تأیید شده‌ است؟
جواب: خیر. اما اگر ابطال‌پذیری بکسره نادیده
گرفته می‌شد به تعبیری بهتر بود. جریان غالب علم
اقتصاد فقط حرف ابطال‌پذیری را می‌زند، پس همیشه

می‌گویند به‌علاوه بدون تردید باید نظریه اقتصادی را در
مقال شواهد و مدارک مستحید مسلمان چنان‌چه شواهد
مخالف نظریه بود و چنان‌چه به نظر رسید که نظریه را رد
می‌کند، آن وقت است که ما باید بدون شک مشکل را
مورد توجه قرار دهیم و باید نظریه را تعدیل کنیم و یا حتی
به دنبال نظریه‌ی تازه بگردیم؛ بنابراین، انسان به
هیچ‌وجه با استزمام ابطال‌پذیری مخالفت نمی‌ورزند
چون غالباً ابطال‌پذیری را موشفنه می‌کند اما
سرلوحه‌ی عمل خود قرار نمی‌دهد. به عبارت دیگر،
هنگام برخورد با شواهدی که بر خلاف نظریه مورد
علاقه‌اش است، حضرات یا نظریه را با شواهد سازگار
می‌کنند یا شواهد را کاهبخت جلوه می‌دهند. گاهی
اوقات هم اصلاً شواهد را نادیده می‌گیرند آنان شواهد
خلاف را حتی جدی نمی‌گیرند و شواهد مؤید را به شواهد
منطقی ترجیح می‌دهند.

سؤال: آیا اشکال کار همین نیست که نظریه
اقتصادی اغلب آن‌قدر انعطاف‌پذیر است که می‌توان
آن را برای هر مجموعه‌ای از پدیده‌ها به کار گرفت؟
جواب: بله، اما خلطاست که تصور کنیم این مطلب
فقط مختص علم اقتصاد است، بل که ویژگی رایج همه
علوم اجتماعی است و، در حقیقت، برای جامعه‌شناسی و
علوم سیاسی بیش‌تر مصداق دارد از آن‌جا که این علوم
سناج چندان سفت و سختی به بار نمی‌آورند و در
نظریه‌هایشان حتی از رد نظریه‌های اقتصادی نیز
دشواری است. اما حتی در علوم طبیعی نیز به ندرت
می‌توان آزمایش قاطعی یافت که با قاطعیت نظریه‌ای را
تأیید یا رد کند اگر اختصاص شواهد تجربی را در هنر
رشته‌ای جدی بگیرند شواهد تجربی روی هم آینه‌است
می‌شوند و سرانجام سبب ابطال نظریه می‌گردند اما این
اتفاق به این شکل نمی‌افتد که مثلاً آدم یک روز صبح از
خواب بیدار شود و به یکباره بگوید به خدا سوگند که
این همان شاهد منطقی است و همین حالات است که من
نظریه را رد می‌کنم.

بنابراین، ایستنی بسیار پیش از آن‌که استا در
علوم طبیعی گاهی اوقات هم وقایع بزرگ شواهد تجربی
لازم را با خود می‌آورند اجازه بدهید یک مثال دم دست
برون تومر و رکود تومر دهه ۱۹۷۰، در فیاض یا کل

سؤال: به علم حقیقت‌گراییم اگر شما را
مهم‌ترین مرتجع این ایده شواهدی که نظریه صرف
علم اقتصاد در ابطال‌پذیری نیست تصدیق از
نظریه‌های است. اگر تم تواند بطلان چیزی را
نشاند هاد پس چگونه نظر خواهد بود ثابت کند
آن چیز می‌تواند درست باشد؟ تعریف شما از
ابطال‌پذیری چیست؟

جواب: در مادیات با یک نظریه ضروری است که
توانیم شواهدی را محسوس کنیم که اگر یافته شوند -
بطلان نظریه را نشان دهد یا سبب به آن شوند که تم از
آن نظریه انصراف دهد. این نظریه مبنی می‌شود که
نظریه غلط بوده است. بطلان نظریه را می‌توان با برخی
شواهد نشان داد از باب نمونه اگر کسی بگوید که من به
فلان و بهمان اعتقاد دارم، البته هیچ شواهدی هم در کار
نیست که من را به دست کشین از این نظریه بدارد در
این صورت این اعتقاد حالا هرچه می‌خواهد باشد علمی
نیست چون اعتقادات، نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی، یا
هم چیز دیگری که صفت علمی بر آن حمل می‌شود، باید
جداقفل از لحاظ نظری ابطال‌پذیر باشند. حالا از
این‌جاست که همه مسائل شروع می‌شود.

سؤال: آیا کارل پوپر فیلسوف اولین کسی بود
که این نقد را در علم اقتصاد مطرح کرد؟
جواب: خیر، پوپر این مطلب را در رشته‌های
دیگری به بحث گذاشت و در باره‌ی علم اقتصاد خیلی کم
حرف زد و تازه می‌باید هم که گفت بیشتر مباحثه‌آمیز

شواهد تجربی حاصل از مطالعات اقتصادسنجی شناختی اقتصاددانان را به مراتب بیش تر مستند ساخت که اقتصادگیتزری شکل‌گانی دارد و سیاست‌های مطلوب به عرضه و مسایلی از این دست نیز مورد نیاز است. باری گاهی لازم است که شواهد مثل یک تیر سر آدم بخورد تا نظر به مورد علاقه‌اش دست بکشد.

سوال: چه مواردی را می‌توانید نام ببرید که آن‌ها شواهد کوبنده و قاطع بوده باشند و در جمیع این علم اقتصاد نظریه مریوعه را رها نکرده باشد؟

جواب: استنتاجات عقلایی و اقتصاد کلان نیوکلاسیکی این دلالت که هیچ‌یک از سیاست‌های دولت نمی‌تواند بر تولید فرامد و اشتغال واقعی اقتصاد تأثیر گذارنده و بارها در همه‌اش در حقیقت شواهد مستند مختلف مورد تصدیق کمریاسی می‌گیرد که سنگین‌ها بشود. بشود اقتصاد کلان کلاسیکی محسوب می‌شوند. با وجود این اقتصاد کلان نیوکلاسیکی هنوز هم در همه‌ی درسام‌ها آموزش داده می‌شود و هنوز هم اقتصادکلان‌هایی وجود دارند که قویاً بر این باورند که اقتصاد کلان نیوکلاسیکی بر اساس مستحکمیتی است و نیز انتظارات مردم واقعاً به نحو عقلایی شکل می‌گیرد. شواهدی هم در بازار سهام وجود دارد بازار سهام یکی از بهترین جاها برای آزمون این نظریه است زیرا در این بازار نسبت به سایر بازارها، اشخاص برای کسب اطلاعات هرچه بیش تر انگیزه قوی‌تری دارند. با وجود این، این بازار سهام از دید پرفاشگی‌ها و حساب‌های یاباری که اگر همی سودگران در بازار سهام انتظاراتشان را واقعاً به نحوی عقلایی شکل می‌دادند دیگر تبیین این دوره‌ی بختگی‌ها غیر ممکن بود.

سوال: در مقاله‌تان در همین شماره و در فصل شصت و نهم اثرات سوء مدارسه‌سازی صوری و رشد تدریجی آن از نوشته‌ی تک‌اثر و ژرار مروت تاکنون تأکید وافر داشته‌اید.⁽¹⁾ به نظر شما یک معجزه مدارسه‌سازی ریاضی صوری چگونه چسبنا چسبنا می‌تواند محکمی پیدا کرده؟ چرا مدارسه‌سازی اقتصاد در این صفت و سبب است؟

جواب: به شما پاسخ‌های متعارف خواهم داد. گرچه به اعتقاد من این موضوع، موضوعی شواهد است و در واقع به اعتقاد من به چنین وضعیتی کشید. اگر من قادر بودم به این پرسش پاسخ دهم: اگر ناور داشته که می‌توانم یا خاطر جمعی پاسخ این سوال را داده‌ام، کنه بدون تردید سریعاً پاسخ خودم را به چاپ می‌رساندم. من مطمئن نیستم که با اطمینان خاطر این پرسش را پاسخ دهم. اما نقلی رایج میان کسانی که در این زمینه اندیشمندان است که بعد از جنگ جهانی دوم علم اقتصاد شروع کرد خودش را به تقلید از علوم دقیقه شکل داد، و بر آن شد که اولین علم اجتماعی باشد که دقیقاً شبیه فیزیک می‌شود. این خواسته من و ریاضی‌پور شدن، مدارسه‌سازی ریاضی، مدل‌سازی صوری، و پرستش تکنیک و دقت صوری انجامید.

اما شگفت آن که این توجیه واقعاً قابل قبول نیست زیرا اگر آدم یک کمی هم که شده از فیزیک دور بپارود - متوجه می‌شود که فیزیک به هیچ‌وجه به این صورت حسال - فیزیک شواهد را بسیار جدی می‌گیرد و در عین حال به بسیاری از نظریه‌های فیزیک عمده‌تر هم بر هم و بر آس می‌اندازد. نظر به‌ها، فزیک به هیچ‌وجه خیلی شسته رفته و دقیق نیست. واقعتاً این است که رشتایی که ما اقتصاددانان همواره در پی تقلید از آن بودیم. ریاضیات است. ما علم اقتصاد را به نحوی ریاضیات اجتماعی تبدیل کرده‌ایم که بازگویی از قبیل قیمت‌ها، «بازار» و «کالا» را به کار می‌بندد. تو گویی علم اقتصاد است اما وقتی آدم به مطالعه سالقاری می‌پردازد که چنین معانی‌ها استفاده کردند می‌بند که همه روابط، روابط ریاضی است. همه استنتاج‌ها به صورت ریاضی صورت می‌گیرند و هیچ توجیهی هم نمی‌شود که آیا اصلاً این متنی‌ها و معانی‌ها و روابط تأیید ریاضی هیچ شواهدی با مشاهدات عالم واقع دارند یا خیر. [خامنه] دیرینه مک‌لاسیکی⁽²⁾ (انگریزی به معنای وی در چینی: ژانسونیه و سوریه ۱۹۹۷) - که من بقیه نظراتش را نمی‌بینم - به حق گفته است که اقتصاددانان نه به دیار تمام فیزیک که به دیار تمام ریاضیات متکی هستند این مطلب کاملاً درست است.

سوال: علی‌رغم این که شما پاسخ پرورش من را داده‌اید، اجازه دهید یک گام دیگر هم به جلو برداریم. چرا این مدل‌های ریاضی - که بالاخره هر چه باشد طبق استانداردهای ریاضی‌دانان چندان هم پیچیده نیست - مورد پسند قرار می‌گیرد؟ آیا مدارسه‌سازی ریاضی در حکم نوع عهد انقضای است که اقتصاددانان را به یکدیگر پیوند می‌دهد؟

جواب: هر چند ورود به ریاضیات دشوار است اما ریاضیات به هیچ‌وجه آن‌طورها که تصور می‌شود دشوار نیست. بیش تر اشخاص اگر بخواهند قادرند ریاضیات را یاد بگیرند، اما شمای اقتصاددان مجبورید آن را مطالعه کنید. درست مثل آن که ما علم اقتصاد را به زبان فرانسوی نویسیم. این کار مانعی جدی برای ورود به حرفه اقتصاد ایجاد می‌کند چرا که برای بررسی افراد آموختن زبان‌های خارجی دشوار است. ضرورتی ندارد که آدم خیلی خیلی باهوش باشد بلکه فقط باید پشتکار داشته باشد این چنین است که ریاضیات مانی جدی برای ورود به علم اقتصاد می‌شود.

کسانی که به عضویت صنف اقتصاد پذیرفته شده‌اند بالا دیگر از قتل جدی گرفتار این مانع و بغل توجه به آن و کسب اعتبار و وجهی زیاد برای آن مانی به جنگ می‌آورند چرا که در صورت جدی گرفتن آن ریاضیات دیگر مانی برای ورود به علم اقتصاد نخواهد بود. بنابراین، دیدن کسی‌گره که آنان این مانع ورودی را بوجه خود می‌بندند زیرا صاحب این مرتبت یا تکنیک شیک و دقیق ضدانند پس از این که این مانع کلیدی گرفت دیگر خودش به توجیه خود می‌پردازد من

می‌خواهم نکاتی دیگر بگویم که گفته‌ام یا قرار بود بگویم از حد دکتری اقتصاد در ایالات متحده تقریباً هزار نفر در سال خیلی از این‌ها به زندگی دانشگاهی راه نمی‌یابند. اما همه‌ی بارورده‌ها حتی از آن دارند که تقریباً ۲۵ تا ۵۰ درصدشان به حدی که برای کسب شغل در فضای دانشگاهی هستند این گزرها را استان‌شان سبک مخصوص از علم اقتصاد را آموخته‌اند و صدانه که در تدریس‌شان و مقالاتشان در مجلات هم همین سبک از علم اقتصاد را پیاده می‌کنند.

آزوبانی مباحث مجله‌هایی که به صورت ریاضی بهمان می‌شوند بسیار سهل‌تر است زیرا آدم می‌تواند به راحتی در یاد که آیا نویسنده واقعاً مدل ریاضی سازگاری دارد و روی کاغذ آورده است یا خیر. به بیان دیگر، داری بدون اینهم این گونه مقالات به مراتب آسان‌تر است از مقاله‌ای که نکاتی بدیع را در علم اقتصاد به تشریح کرده است. واقعاً هم آزرایی چنین مقاله‌ای کاری است پس نشود. در واقع تو نفر آدم چه بسا در باب آرزومند بودن یا نبودن فلان مقاله که در قالب تدریس آمده راه به راه با هم اختلاف نظر پیدا کنند. مقالات این مجلات که شمارشان در هزاران مقاله می‌زند باید مورد توجه قرار بگیرند. این مقالات تا ۲۰۰ یا ۳۰۰ و اندکی جابجایی زبان انگلیسی در علم اقتصاد به چاپ می‌رسند که سالانه دو تا یا سه یا چهار نوبت منتشر می‌شوند. بیش تر این مقالات را از وطن‌های آوری می‌کنند که ناگزیرند با سختی هرچه تعداد ترفاضات خود را اندک دهند - هر چه این که آدم نامش در لیست داورها قرار گرفت ده‌ها مقاله را گاهی فقط در یک هفته می‌خواند، کار هم برای نویسنده و هم برای داور آسان‌تر می‌شود. این مسئله در علم اقتصاد رواج یافته. من نیز واقعاً از این مسئله سر در نمی‌آورم.

سوال: آیا رایانه این گرایش را حتی بیش از پیش تقویت نمی‌کند؟ بالاخره هر چه باشد رگرسون‌ها امروز بسیار سهل‌تر از روش داده می‌شود. جواب: بله، تقویت می‌کند. طرف این که رایانه‌ها نوعی اقتصادسنجی جدید آوزده‌اند که دیگر خیلی به شواهد تجربی نیز توجه ندارند. مل‌که عمدتاً محبوب نظریه‌های اقتصادسنجی است. اقتصادسنجی هم تقریباً همان‌طور مضحکه شده است که نظریه اقتصادی، و در حقیقت اقتصادسنجی اصلاً نوعی نظریه آماری شده است. درست است که اقتصاددانان به برآزش رگرسون‌ها و مسایلی از این قبیل مشغولند اما این رگرسون‌ها چیزی نیست که محلات اقتصادسنجی غرق در آن باشند. مجلات اقتصادسنجی فقط به فکر تحلیل‌های آماری جدید بزرگ و سبق هستند یعنی به فکر روش‌های بسیار پیچیده‌تری هستند یعنی به فکر سری‌های زمانی که به خودی خود هدف فئلدانی می‌شوند. سوال: جنابعالی تقریباً بی‌تبد و شرط اوهما

کرمانده که اقتصاددانان هیچ توجهی به استقرار مکانی و زمانی با کاربوردی مستجابین ندارند. آنها هیچ استثنایی در نظر نمی‌گیرند؟

جواب: البته که اقتصاددانان هم در کار هسته اکثر اقتصاددانان اقتصادی با مطرح کشیدن این بحث که برده با دست خود مستحق در برابر جهان تأثیر بگذارد و نظریه‌های غربی ارائه کند تا به نفعی مستحق نظر انسان نیستند. اگر این نظریه را خیلی جریح و تعدیل کند و به این شکل بیان کند: بیگانه‌گرایی باقی نمی‌ماند.

سوال: شما در همین شماره از چیلنج روی تز بورویس نیکیتسکی و فرموده‌اید که این تز حوزه اقتصاد را بی‌اعتنا تحت تأثیر خود قرار داده است. چه چیزی در این تز بود که آن را تا این حد مستحق ستایش؟

جواب: این تز از لحاظ ریاضی بیش از حد جسیل و پیچیده بود. با این که هیچ مال قبل مستحق نشد اما عناصر نظریه عرضه را که در تازمه در همان اقتصاد با وجود عدم کارکردن بخش عرضه استعاره داشت که وجود بخش عرضه را محال از آن طریق به اثبات رساند. این تز نیکیتسکی و نیکیتسکی‌گانه بود و چنین می‌نمودند که اگر اقتصاد مستقیم را می‌بیند و آن مسئله این بود که آیا واقعاً بخش عرضه وجود دارد یا بیانی شکافی بود. آیا واقعاً بخش عرضه را می‌بیند که در اقتصاد وجود داشته باشد یا نه. نظریه عرضه را این تز وجود ندارد. بخش عرضه را به اثبات رسانده است. علاوه بر این، با داشتن این مطلب با داشتن مال چیزی به بحث گذاشته بود. دیگر هرگز بخش عرضه را با داشتن رضایتمندی به اثبات رسانده. بنابراین این تز هویت نامونی انسانی استقلال همه از طریق جرح انجام کرد و چنین نمایانده که هیچ اقتصاد را غیر از هر یک به سطح رفاه و رفاه است و هم که لازم و رفاه است کارپردی ارتقاء داده است.

سوال: شما می‌گویید که چنین حالت‌هایی مقرر واقع شدن به فرض‌هایی به شدت ساده شده است. اصحاب اقتصاد عرضه‌گرا می‌گویند که چنین چیزی این فرض‌ها را از استثنای تعریف کنیم دیگر نتایج معین نخواهد بود. اما آیا واقعاً اقتصاددانان موجود نمی‌گویند که این فرض‌ها را تعدیل کنند و در عین حال به از آن نتایج نشان بیاورند؟

جواب: برخی اقتصاددانان هستند که می‌گویند این فرض‌ها را تعدیل کنند و می‌گویند بیگانه‌گرایی نیست. اگر فرض‌ها را تعدیل کنیم به این نتیجه به خود خود باقی می‌ماند یا خیر. اما خود این موضوع هم نگران کننده است. زیرا کاری که در این مورد می‌کنیم این است که با داشتن و جدیت یعنی بی‌شخصی بر روی عمل ریاضی‌مان کنار می‌کشیم تا عیب و نقص آن را به طرف کنیم. به نظر من، این شیوهی تفکر دربرای هر محرز کردن روابط اقتصادی گمراه کننده است. من مخالف مدلسازی نیستم و حتی مخالف ریاضیات هم نیستم. ریاضیات می‌تواند ابزار

بسیار سودمند باشد اما هدفی در خود نیست. نباید ریاضیات را ملاک قضاوت قرار داد که برای مثال فلان مقاله ارزش خواندن دارد یا نه. بهمان بحث ارزش دشمن دارد یا نه. این چه من در اجزای می‌گویم این است که لوییت فکری می‌باشد یا که اقتصاددانان برای سبک‌های مختلف علم اقتصاد قایلند تغییر بدهد. میان دیگر اقتصاددانان انتشار بسیاری برای آن نوع نظریه اقتصادی قایلند که به صورت ریاضی بیان شده باشد. اما تقریباً هیچ‌گونه انتقادی به بحث تاریخی نیست. نمونه‌های بی‌شماری می‌تواند مدلسازی ریاضی روشی است زیاده‌کاره برای نظم بخشیدن به شواهد تجربی در جهت اثبات نظریه اقتصادی خاصی. این کاری است نادرست. در خصوص مسائلی عالم واقع چه می‌شود؟

سوال: در موردی منجر شده باشد؟

جواب: ما در بورویس مسئله کنار در اروپای شرقی چنان رضایتمندی عمل نکردیم چون در فکر این مسائلی بودیم که اقتصادهای بازاری واقعاً چگونه کار می‌کنند و استدلالات تحقق کارکرد بازارها چیستند. بنابراین، توصیه‌هایمان به دولت‌های اروپای شرقی بسیار بی‌اعتقاد و بی‌روح بوده است زیرا نمی‌دانستیم چگونه باید بازارها را ایجاد کرد و چگونه باید حقوق مالکیت را برقرار کرد. ما زمان کمی را صرف مطالعه‌ی ساختارهای نهادی‌های که بازارها را احاطه کرده‌اند و بدون آن‌ها بازارها موزون واقع نمی‌شوند. می‌کنیم بنابراین، ما با دولت‌های اروپای شرقی هیچ توصیه‌ای ارائه نمی‌کنیم. با توصیه‌های بازار، با گمراه کننده در اختراشان قرار می‌دهیم. موضوع شعار اروپای شرقی من و سایر اقتصاددانان را سخت متعفن ساخته است که نسومی برخوردمان با بازار و ساز و کار بازار و سرمایه‌های چاق‌تر جانب‌دارانه و یک‌سویه است. ایجاد بازارها یک چیز است و نظریه تعامل عمومی دراز دور چیزی دیگر. آن نظریه این کار چندان سودمند نیست و در حقیقت به هفتاد و نگر در راهی چنین مسائلی حتی گمراه کننده نیز هست. سوال: آیا درباری بحران مالی کنونی آسیا یا مثلاً ژاپن برآمد در آمریکا نیز می‌توان چنین گفته‌های اظهار کرد؟

جواب: مشکلات کرمانگیر به‌راهی آسیا نیز تا حدی همین است. ما دیگر توجه چندانی به اقتصادهای در حال توسعه نداریم. اقتصاد توسعه طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از جمله موضوعات مهم علم اقتصاد به شمار می‌رفت. اما امروز تقریباً به کلی افول کرده است. از علل افول فعالیت این حوزه‌ی مطالعاتی یکی این است که اگر آدم نخواهد مقالاتی بنویسد که حاوی مدل‌های ریاضی عجیب و غریب و به لحاظ تکنیکی گنجینه‌های باشد. اقتصاد مطالعه در این قلمرو امکان چنین کاری را برایش فراهم نمی‌کند. به همین دلیل از نظر بسیاری از اقتصاددانان جوان این خصوص رویکرد شرقی کار تحقیقاتی نشان حوزه‌ای هیچ نیست. آدم با افزودن به

شمار مقالات منتشر شده در زمینه اقتصاد توسعه ترویج نمی‌گردد. حیوانات البته می‌بزدند که این موضوعات در عالم واقع مسائل مهمی است. اما این‌ها برایشان نشان و آب نمی‌شود. چایی که فقط برپه کاری‌های تکنیکی قدر می‌بیند و بر صدور می‌نشیند تحقیق در این قلم موضوعات راهی نیست که به ایجاد شغل و ترویج علم ختم شود.

سوال: شما حتماً راه حل شما، التزام بیش تر به تجربه‌های است؟

جواب: بله، التزام بیش تر به تجربه‌گرایی و به تاریخ و نیز سر و کله زدن بیش تر با داده‌ها. نظریه‌هایی از مردم، جویند شدن عقایدشان، و زیر نظر قرار دادن رفتارها نشان، بله، راه حل من هم این ویژگی‌ها را دارد. سوال: در چه جهت به نظر می‌رسد در ایالات متحده، حرکت‌های در راستای آزمایش‌های تجربی در چه چشم می‌خورند تا حالا متوجه این موضوع شده‌اید؟

جواب: به نظر من هر افق‌های در راستای علم اقتصاد تجربی بسیار امیدوارکننده است. موضوع جزئیات‌نگر مخالفان و استنادی‌های بیش از حدی است که بی‌شمار این اقدامات قرار گرفته است. سوال: از چه مواردی می‌توانید نام ببرید؟

جواب: با هر یک از اقتصاددانان پیشرو تجربی که می‌خواهد صحبت کنید، آنان به شما از مخالفت‌های ضدی خواهد گفت که در تحقیقات‌شان با آن‌ها برخورد کرده‌اند. به پیش از این علم اقتصاد تجربی بسیار دشوار است زیرا این کار با مدل‌سازی تجربی بسیار نامایزگاری دارد. علم اقتصاد تجربی در - ایران آشوب پیشرفت‌های ناشایی حاصل کرده است. اما من در شکوفتگی که علاقه‌مند ساختن اقتصاددانان به آن چاق‌تر دشوار است و نیز این که در جریان غالب علم اقتصاد که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود چه سهم ناچیزی به آن اختصاص داده شده است.

سوال: آیا برای مثال از ۲۵ سال گذشته علم اقتصاد مطلب مهمی فرا گرفته‌اید؟

جواب: بقیه‌ی خاصه در اقتصاد کلان، مثلاً در خصوص خاصه که چگونه دربرای تورم اقدام کنیم. چگونه با یکبار برخورد کنیم. به زعم من، ما خیلی چیزها آموخته‌ایم. به ویژه دربرای هدایت اقتصاد در مقیاس کلان. می‌گمان ما از مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی درس‌های بسیاری گرفته‌ایم. گرچه خیلی چیزهای دیگر وجود دارد که باید بیاموزیم. وقتی که آن چه امروز دربرای این مسائل می‌دانیم را با آن چه هنگام تحصیل در دهه ۱۹۵۰ می‌آشناختم مقایسه می‌کنیم چنین نتیجه می‌گیریم که کتاب‌های موزون و در چلو برداشته‌ایم. اما در برخی زمینه‌ها هم پیشرفت‌های

سوال: دس در تمامه، دقیقاً یعنی چه؟

جواب: یعنی این که علم اقتصاد به صورت روش‌های کاملاً عمومی و فرمال دیگر دل و دماغی برای دانشجویان در بی‌گرمی این روش‌ها تلقی نگذاشته است. در

مورد امریکا نمی‌توانم اما در اروپا متأسفانه دانشجویان کمتر جذب علم اقتصاد می‌شوند در حالی که رشته‌های بازرگانی و مدیریت بازرگانی دانشجویان را بیش تر جذب می‌کند البته این فقط بدین خاطر نیست که علم اقتصاد تکنیکی شده است بل که سبب این است که علم اقتصاد خاطر را بیش از هر چیز دیگری ارج می‌نهد و بدین خاطر است که من این جریان را فرمالیسم می‌نامم. فرمالیسم گزارشی است که صورت و ظاهر را به جای محتوای مطلب می‌پرستد علم اقتصاد هم گرفتار چنین مشکلی شده است. ما فقط ذل مشغول صورتی هستیم که نظریه یا فرضیه‌ی اقتصادی در آن قالب ارائه می‌شود و تقریباً هیچ دغدغه‌ی خاطرری درباره‌ی محتوای واقعی فرقیه نداریم.

سوال: چه موضوعات مهی و وجود دارد که ما در زمینه آن‌ها پیشرفت نکرده‌ایم؟
 جواب: بازارها و این که آن‌ها چگونه کار می‌کنند. به بیان دیگر، این که بازارها چگونه عرضه و تقاضا را با هم هماهنگ می‌کنند. ما در علم اقتصاد درباره‌ی خود تعادل خیلی چیزها می‌دانیم، اما واقعاً در این خصوص که بازارها در عمل چگونه به تعادل می‌رسند چیزی نمی‌دانیم.
 سوال: به نظر شما چگونه می‌توان علم اقتصاد را نجات داد؟

جواب: من در این خصوص خیلی بدبینم که آیا واقعاً ما می‌توانیم خودمان را از این مهلکه کنار بکشیم یا نه. به عقیده‌ی من ما یک لوکوموتیو به وجود آوردیم. این موضوع در واقع جامعه‌شناسی حرفه‌ی اقتصاد است. ما هیولایی را خلق کردیم که متوقف کردنش کاری است بس دشوار.

سوال: آیا واقعیات تجربی عالم واقع یا دگرگونی‌های اقتصادی شدید می‌توانند این وضعیت را تغییر دهد؟

جواب: بدون تردید می‌تواند اما من شخصاً خیلی حالاًها انتظار نمی‌بینم روی‌دانی را نارام. شاید هم خیلی بدبینم که البته بدبینی هم خیلی بی‌اوس‌اوست. راه بروی روشی به نظر من نمی‌رسد.^(۳)

پانویس‌ها:

۱. "The Problems with Formalism: Interview with Mark Blaug", *Challenge*, Vol. 41, no.3, May/June 1998, PP.35-45.
 ۲. مارک بلاگ (۱۹۱۷...) استازانتست‌اندگاه لندن و استاد مهمان دانشگاه اگزتر (Exeter) است. اصلی‌ترین زمینه‌های مطالعاتی پروفیسور بلاگ تاریخ اندیشه اقتصادی، روش‌شناسی اقتصاد و اقتصاد آمیزش و پرورش است. شناخته شده‌ترین آثار وی یکی آموزش و پرورش است. شناخته شده‌ترین آثار وی یکی *Economic Theory in Retrospect*، *Economic Theory in Retrospect*، *Classical Economics and its Modernity*، *The Methodology of Economics; or How Economists Explain*، کتابی ممتاز در روش‌شناسی

اقتصاد است. مترجم.

- مترجم لژرم می‌داند از دوست فریخته، آقای محمد اسکندری که از سر لطف و درایت ترمیمی مقاله را بر عهده گرفتند صمیمانه قدرانی و سپاسگزاری کنند
 ۱. مارک بلاگ در مقاله‌ی مورد اشاره چنین نوشته است: «علم اقتصاد مدرن «بیماره» است ... اگر اصلاً بتوانیم برای شروع بیماری علم اقتصاد تاریخی قائل شویم، سرفاز این بیماری، انتشار مقاله‌های معروف در سال ۱۹۵۴ است به قلم کنت ارو و ژرار دبرو پرنوردگان جایزه نوبل. این مقاله آغاز جریانی است که از آن زمان تاکنون غده‌های سوطانی در کانون اقتصاد خرد شده است ... متأسفانه این مقاله به زودی سورشقی شد برای آن چه اقتصاددانان باید در مقام دانشمندان مدرن هدف قرار می‌دادند... به بیرونی از ضوابط روش‌شناسانه‌ای که به بیرون ارو و دبرو آموخته می‌شود، اقتصاددانان مدرن ترجیح می‌دهد سخنی ناچیز اما دقیق بگوید تا عقلم اما غیردقیق. اگر چیزی چون «گناه نخستین» را بپذیریم، روش‌شناسی اقتصاد وجود داشته باشد همانا پرستش بت دقت ریاضی است که کم و بیش به دست ارو و دبرو در سال ۱۹۵۴ ترویج شد و سپس ۵ سال بعد به وسیله دبرو در کتاب نظریه ارزش، که شاید کلاسیک‌ترین و بی‌دو‌شائبه‌ترین کتاب در کل ادبیات اقتصاد باشد، به مقام تقدس رسید»

مترجم:
 [Mark Blaug, "Disturbing Currents in Modern Economics", *Challenge*, Vol. 41, no.3, May/June 1988, PP.12-17].
 ۲. Deirdre McCloskey, *Deirdre McCloskey*، *Deirdre McCloskey* است دخترانه خانم دبروره مک لاسکی همان آقای دونالد مک لاسکی (Donald McCloskey) است بدین مدیریت معروف، نویسنده‌ی مقاله پرس و صدا «خطابه‌ی علم اقتصاد» (Rhetoric of Economics) است! شایان ذکر است که آقای دونالد مک لاسکی در پاییز سال ۱۹۹۵ تغییر جنسیت داد و از آن پس نام کوچک دخترانه‌ی دبروره را برای خودش برگزید.
 ۳. بلاگ در صفحات ۲۶ و ۲۷ مقاله‌ی که ذکر آن آمد می‌گوید: «برای بازگرداندن این لوکوموتیو باید از افراد خواسته شد در آغاز دوره‌ی شغلی‌شان به شد غالب در مقالات خود اقتصاد توجه نکنند و در عوض مقالات نامرسم بنگارند ... آیا حقیقتاً ما می‌توانیم امیدوار باشیم که کسی گوشش به این حرف‌ها بدهد؟» و تازه این امر در چنان مقیاس چشمگیری اتفاق افتاد که این تعادل را بر هم نهد! یقیناً چنین اتفاقی نخواهد افتاد مگر این که اعضای قدیمی‌تر حرفه‌ی اقتصاد طریقه تحقیق تجربی‌ای را نشان دهند که بر پایه‌ی تلاش برای رویارویی با موضوعات سیاستی عمده گرفتار نشده‌اند.

مترجم.
 ■ ■ ■
 فرهنگ توسعه شماره ۳۹، ۴۰ و ۴۱ / ۳۸

۲- نقدی بر

معیار ابطال پذیری

در شناخت شناسی

کارل پوپر

محمد صابری

۱- درآمد

«پتر ملواره برنده‌ی جایزه نوبل فیزیولوژی و علوم پزشکی در سال ۱۹۶۰ کارل ریموند پوپر را بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز علم در سراسر انصار تاریخ می‌داند»^(۱) اگرچه ماهیت صامانه‌سازی این اظهار نظر بدون آن می‌کاهد اما گواهی است بر اهمیت و تأثیر انکارناپذیر دیدگاه شناخت‌شناسانه‌ی پوپر در محافل علمی و فلسفی قرن بیستم. شهرت و دامنه نفوذ پوپر بی‌گمان محدود به قلمرو مباحث شناخت‌شناسانه نیست و سبب جوهری‌اش با مارکسیسم وی را به یکی از مراجع مورد توجه و سرنوشت‌ساز محافل دانشگاهی و روشنفکرانه روزواری نیز بدل ساخته است. در حالی که دیدگاه پوپر در فلسفه علم موضوع و محتوای یکی از پربنده‌ترین مشاجرات شناخت‌شناسانه، از دهه ۳۰ بدین‌سو است. پوپر مرشدی است که او، مریزان ایرانی‌اش نیز، بی‌مایه و تهیدست خواهند بود.

در حالی که محور اصلی نقد پوپر پیرامون علوم انسانی مخالفت با چیزی است که تاریخی‌گری‌اش می‌سازد بکسی از لژرکان اساسی دستگاه شناخت‌شناسانه‌ی وی معیار ابطال‌پذیری است. معیار معیار ابطال‌پذیری را به عنوان وجه شاخص و معیار دیدگاه شناخت‌شناسانه‌ی خویش طی چند دهه در بحث و مشاجره با مکاتبه نخله‌ها و گرایش‌های دیگر برورنده و در مساحه‌ی بی‌آنتیگرایی، با پیروان فلسفه‌ی ویگنشتاین، با اعضای فلسفه‌ی وین، با زبان‌شناسان، با طسرفداران شناخت‌شناسی آنارشیستی، دیالکتیک سلکان، بنیان‌تئوری انتقادی مکتب فرانکفورت، فلاسفه‌ی وجودی و با تجربی سلکان ناب از آن دفاع کرده است.

بررسی همه جانبه و نقد مشروح چنین دیدگاهی که در سدها صفحه طرح و تحلیل شده در هزاران صفحه طی چندین دهه مورد بحث و مشاجره بوده است، نیازمند نوشته‌هایی است صمیم و ادعای بی‌انتیگرایی ساختن آن در مقالاتی کوتاه دست کم به جدی بودن این ادعا لطمه خواهد زد از همین رو هدف من در این نوشته تنها طرح خطوط عمده‌ی نقدی است بر معیار ابطال‌پذیری؛ یعنی ترسیم چارچوبی که می‌تواند به مثابه استخوان‌بندی نقد مشروح این معیار به کار آید و با بار کردن مضامین لازم و در خور بر آن، زمینه نقد و آزمون این معیار را در همه